

خارج الفقہ

۲۵-۶-۳-۱۴۰۳ فقه اکبر ۳

۱ (مکتب و نظام سیاسی اسلام)

دراسات الاستاذ:

مهدي الهادي الطهراني

ما هو الاجتهاد؟

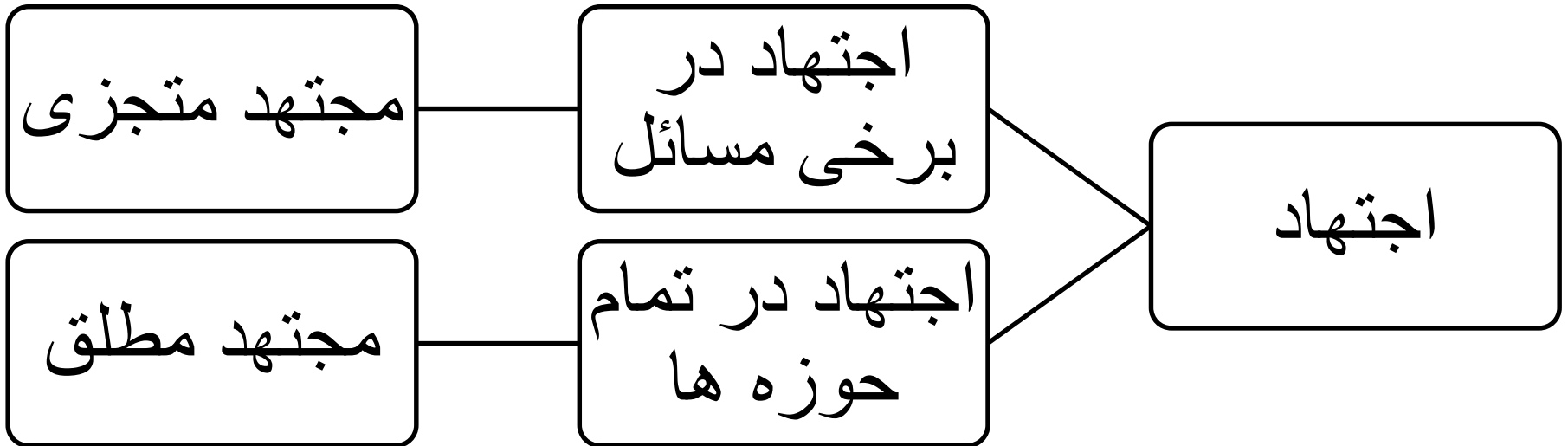
كيف نصل إلي الاجتهاد؟

ما هو دور علم الاصول في الاجتهاد؟

اجتهاد در
برخی مسائل

اجتهاد در تمام
حوزه ها

اجتهاد



اجتهاد در مسائل
شناخته شده

اجتهاد در حوزه
های جدید

اجتهاد

مراتب اجتهاد

مجتهد مطلق در حوزه های جدید

مجتهد متجزی در حوزه های جدید

مجتهد مطلق در مسائل شناخته شده

مجتهد متجزی در مسائل شناخته شده

مجتهد

مراتب اجتهاد

مجتهد مطلق در
حوزه های جدید

مجتهد متجزی در
حوزه های جدید

مجتهد مطلق در مسائل شناخته
شده

مجتهد متجزی در مسائل شناخته شده

فقہ متعارف

حقوق

سازوکار

نظام

مکتب

اخلاق

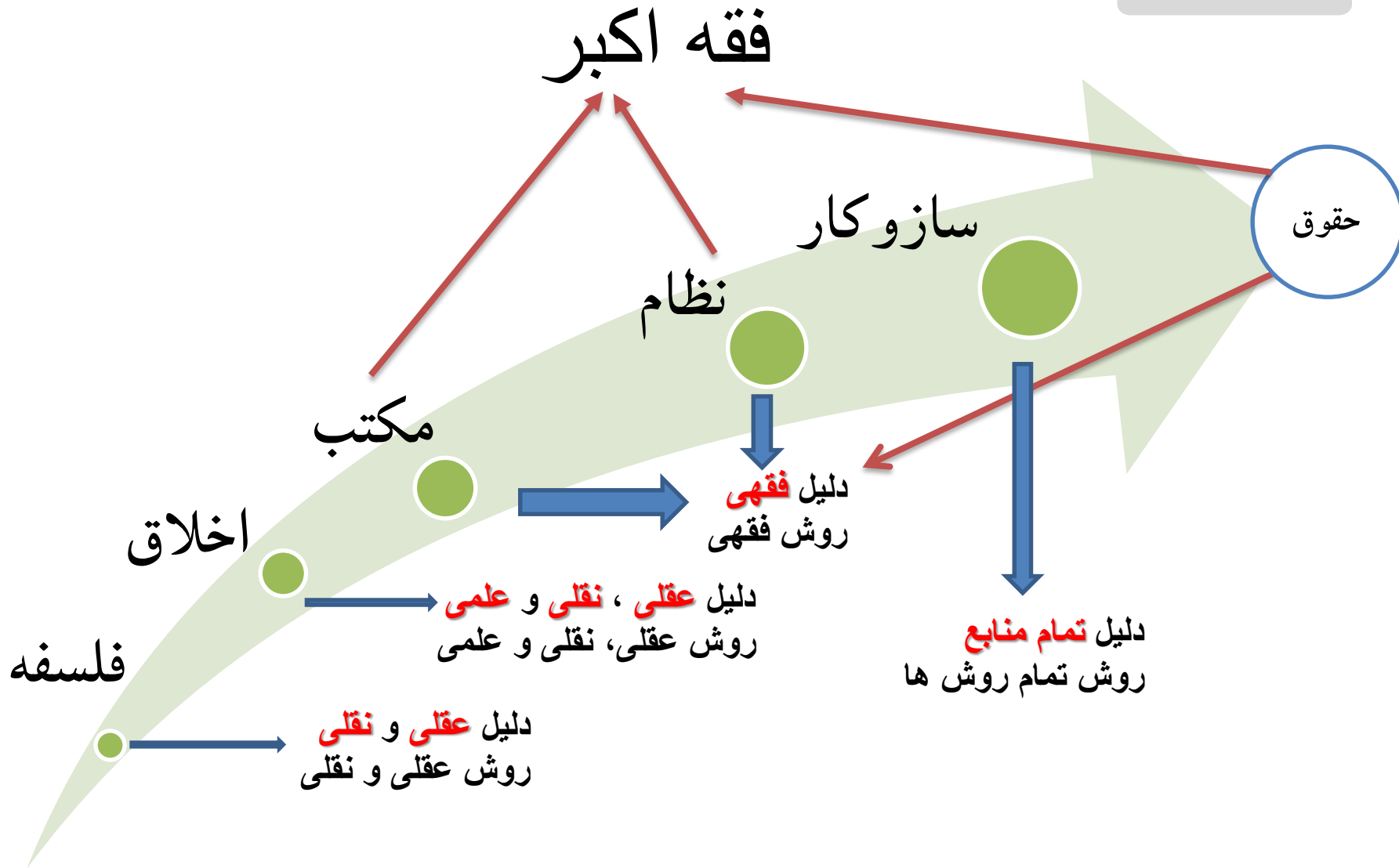
فلسفه

دلیل عقلی و نقلی
روش عقلی و نقلی

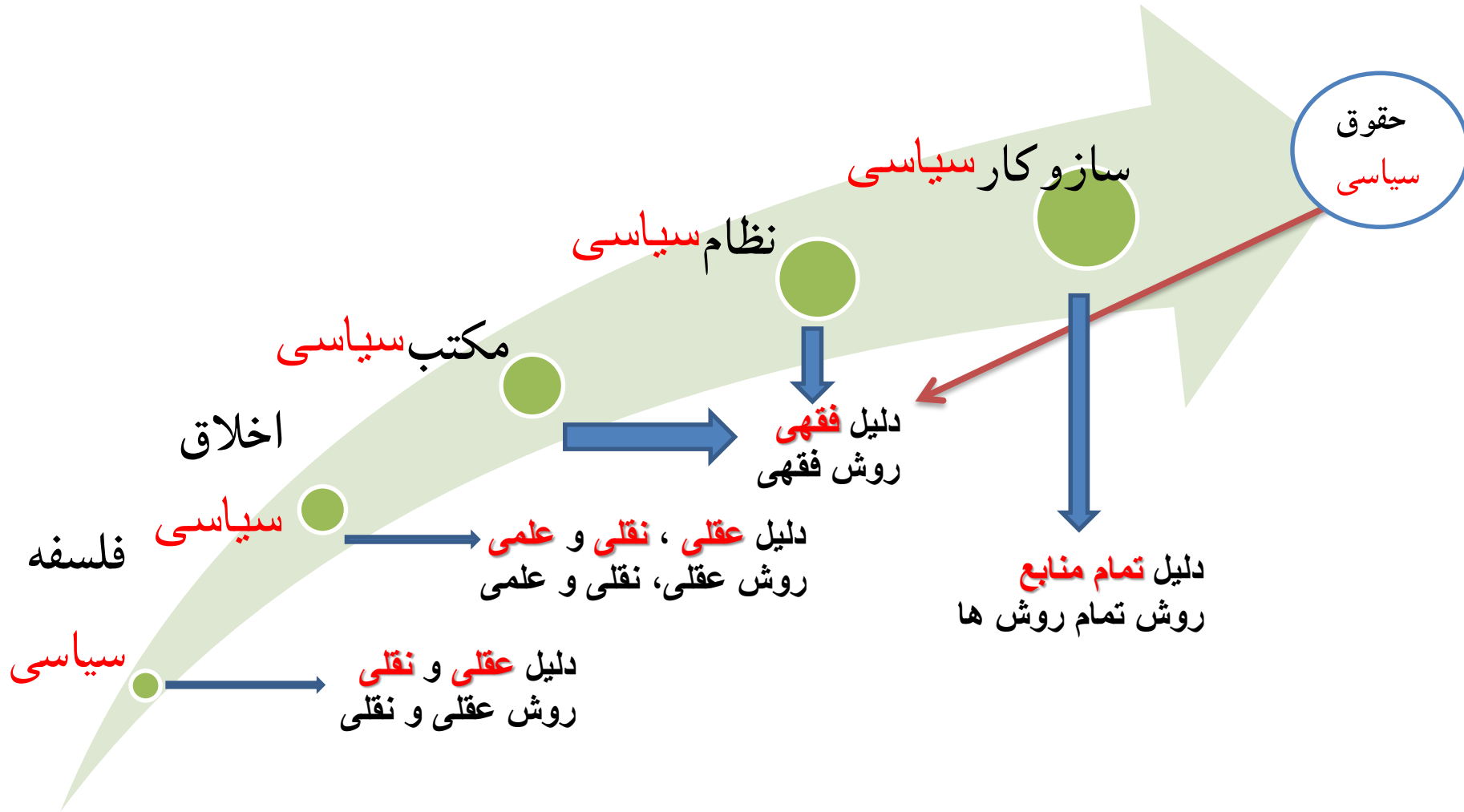
دلیل عقلی ، نقلی و علمی
روش عقلی، نقلی و علمی

دلیل فقهی
روش فقهی

دلیل تمام منابع
روش تمام روش ها



سیستم سیاسی اسلام در عالم اثبات



سیاست چیست؟

تعریف امری سیاست

سیاست در اسلام

تعریف امروزی سیاست

نحوه اداره کشورها

سیاست

نحوه وضع مقررات و
قوانین توسط دولت ها
برای مدیریت صحیح جامعه
انسانی

سیاست چیست؟

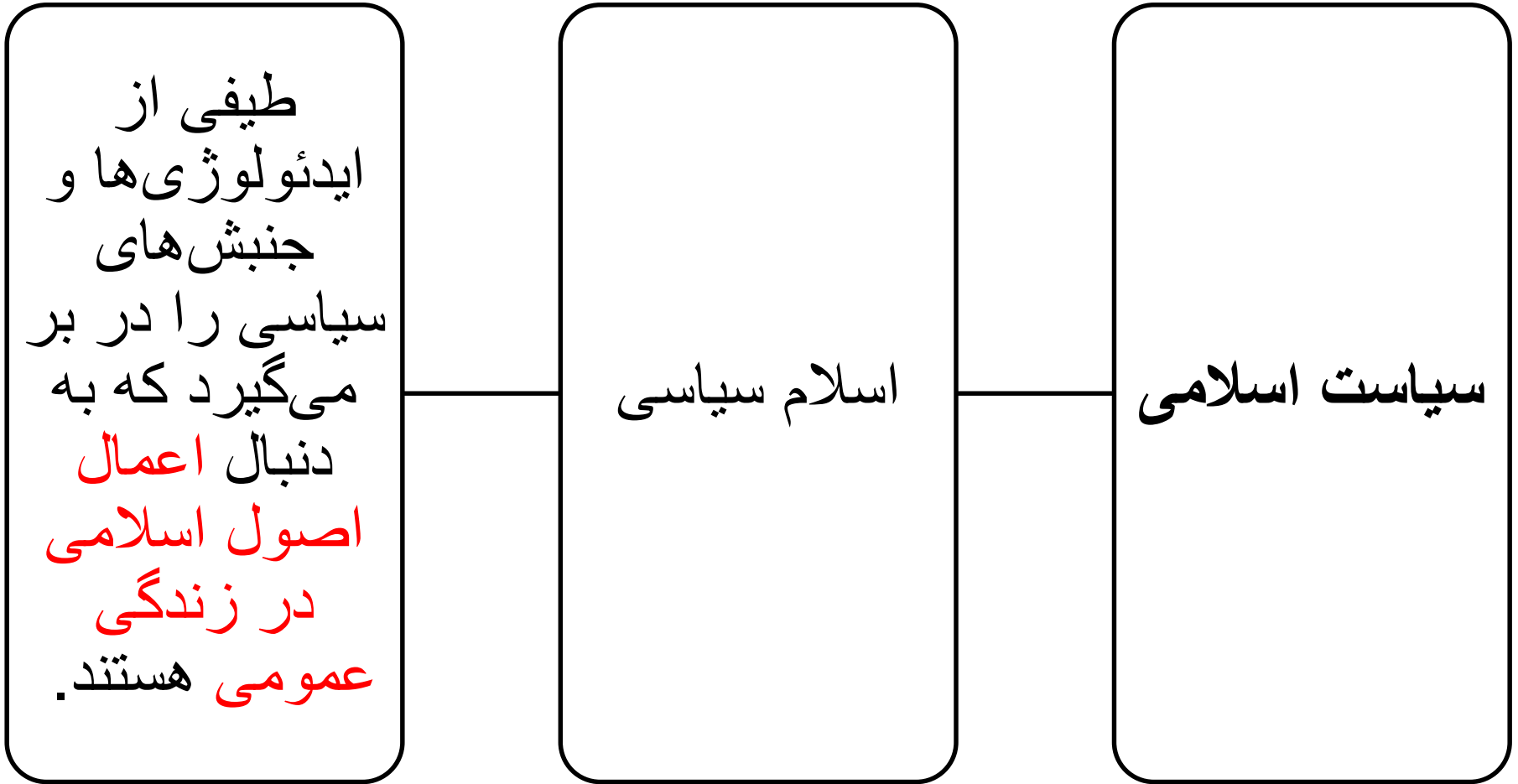
- What is a simple definition of politics?
- In everyday life, the term "politics" refers to the way that countries are governed, and to the ways that governments make rules and laws to manage the human society properly. Politics can also be seen in other groups, such as in companies, clubs, schools, and churches.

سیاست چیست؟

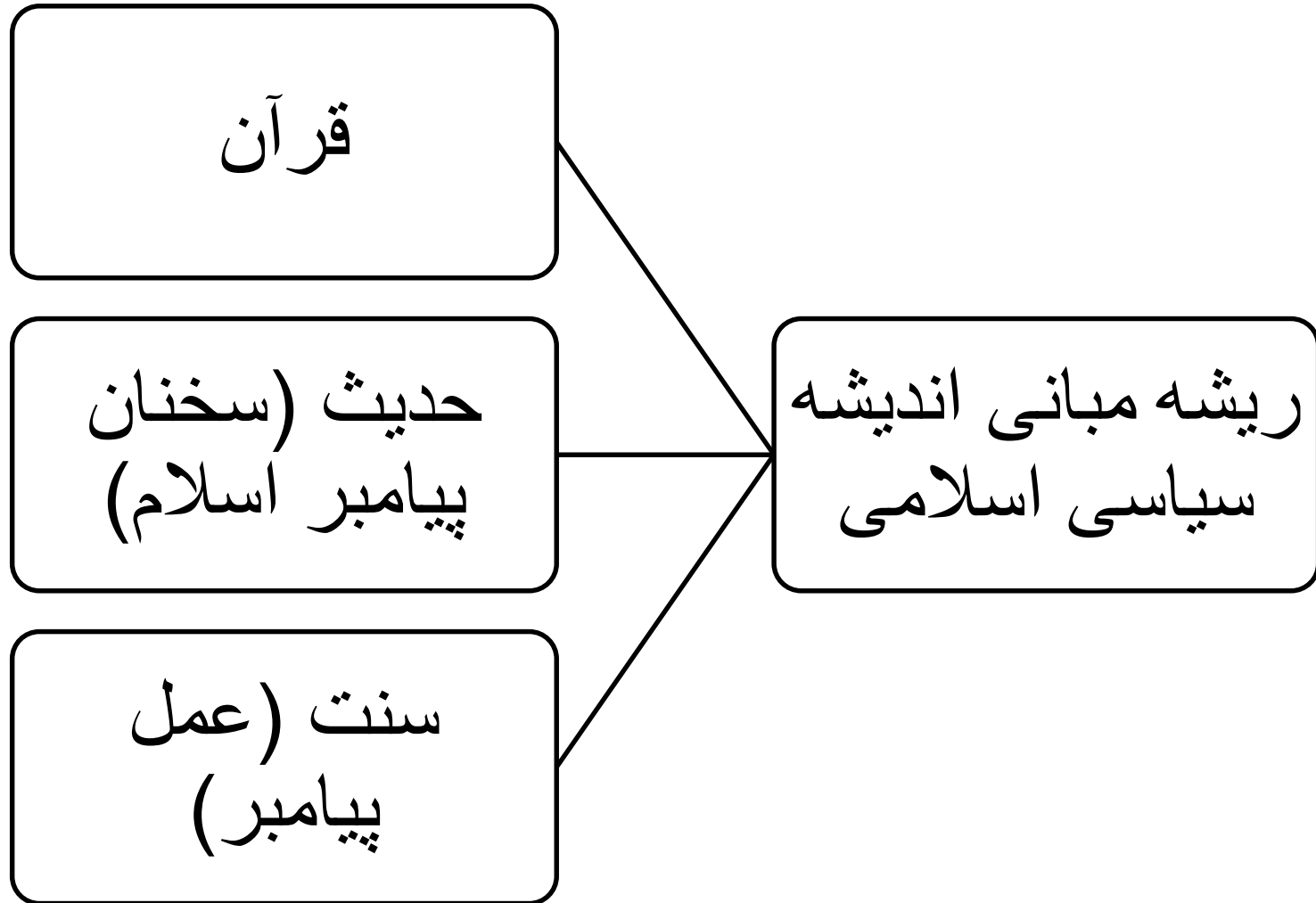
- تعریف ساده از سیاست چیست؟
- در زندگی روزمره، اصطلاح «سیاست» به نحوه اداره کشورها و نحوه وضع مقررات و قوانین توسط دولت ها برای مدیریت صحیح جامعه انسانی اشاره دارد.
- سیاست را می توان در گروه های دیگر مانند شرکت ها، باشگاه ها، مدارس و کلیساها نیز مشاهده کرد.

سیاست اسلامی

- Islamic politics, often referred to as **political Islam**, encompasses a range of political ideologies and movements that seek to apply Islamic principles to public life. Here are some key aspects:
- 1. **Foundations:** Islamic political thought is rooted in the Quran, Hadith (sayings of the Prophet Muhammad), and Sunnah (practices of the Prophet). [These sources provide guidance on governance, justice, and social welfare¹.](#)
- 2. **Historical Context:** Historically, Islamic politics has evolved through various caliphates and empires, such as the Umayyad, Abbasid, and Ottoman empires. [These periods saw the implementation of Islamic law \(Sharia\) and the concept of leadership by caliphs or imams¹.](#)
- 3. **Modern Movements:** In the modern era, political Islam has manifested in various forms, from democratic participation to militant activism. [Notable movements include the Muslim Brotherhood in Egypt, the Islamic Revolution in Iran, and the rise of Islamist parties in countries like Turkey and Tunisia².](#)
- 4. **Key Concepts:**
 1. **Sharia:** Islamic law derived from the Quran and Hadith, covering all aspects of life, including politics, economics, and social issues.
 2. **Shura:** Consultation or advisory council, emphasizing the importance of collective decision-making.
 3. **Caliphate:** [A form of Islamic government led by a caliph, considered a political and religious successor to the Prophet Muhammad¹.](#)
- 5. **Contemporary Issues:** [Today, political Islam addresses various issues such as resistance to Western imperialism, the role of religion in governance, and the balance between modernity and tradition².](#)
- Islamic politics is diverse and complex, reflecting the varied interpretations and applications of Islamic principles across different cultures and historical periods



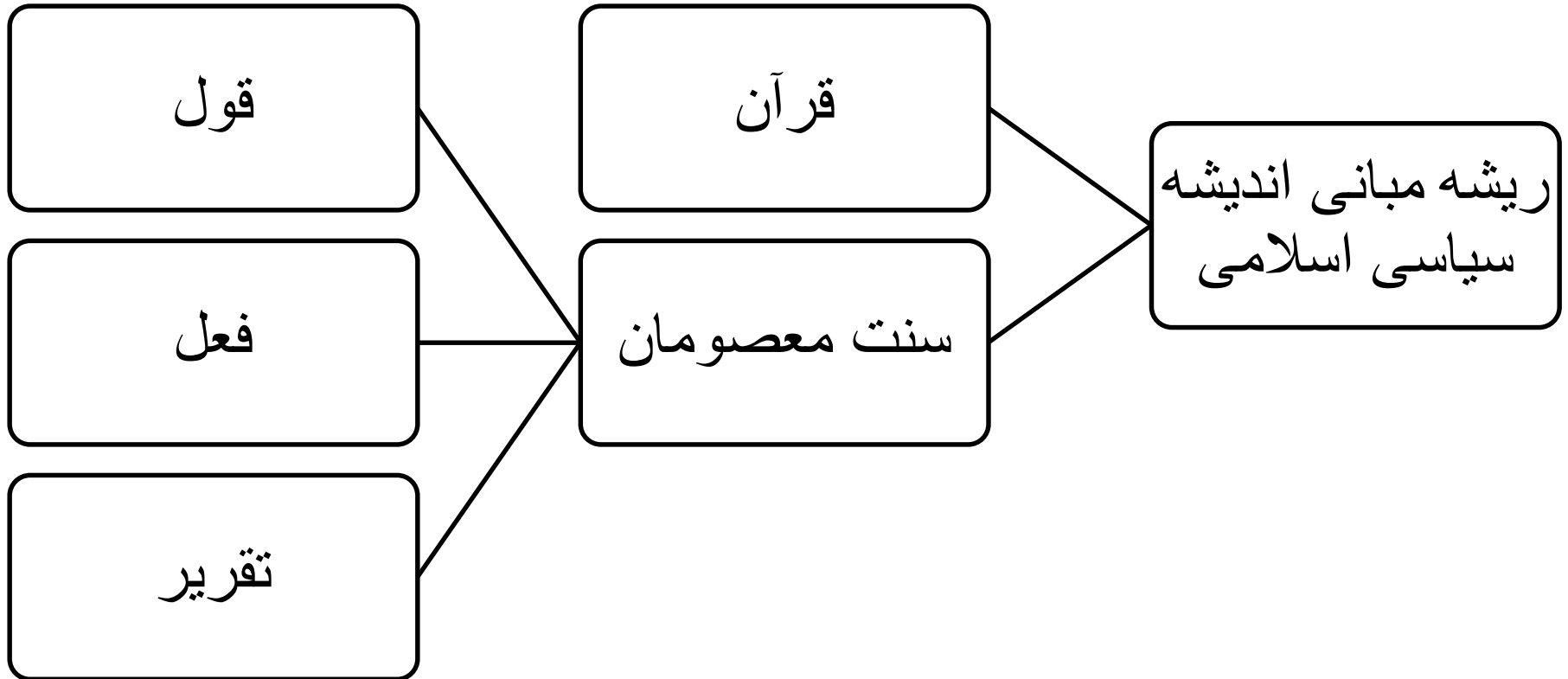
- سیاست اسلامی که اغلب به عنوان اسلام سیاسی شناخته می‌شود، طیفی از ایدئولوژی‌ها و جنبش‌های سیاسی را در بر می‌گیرد که به دنبال اعمال اصول اسلامی در زندگی عمومی هستند. در اینجا برخی از جنبه‌های کلیدی وجود دارد:



قرآن

سنت معصومان

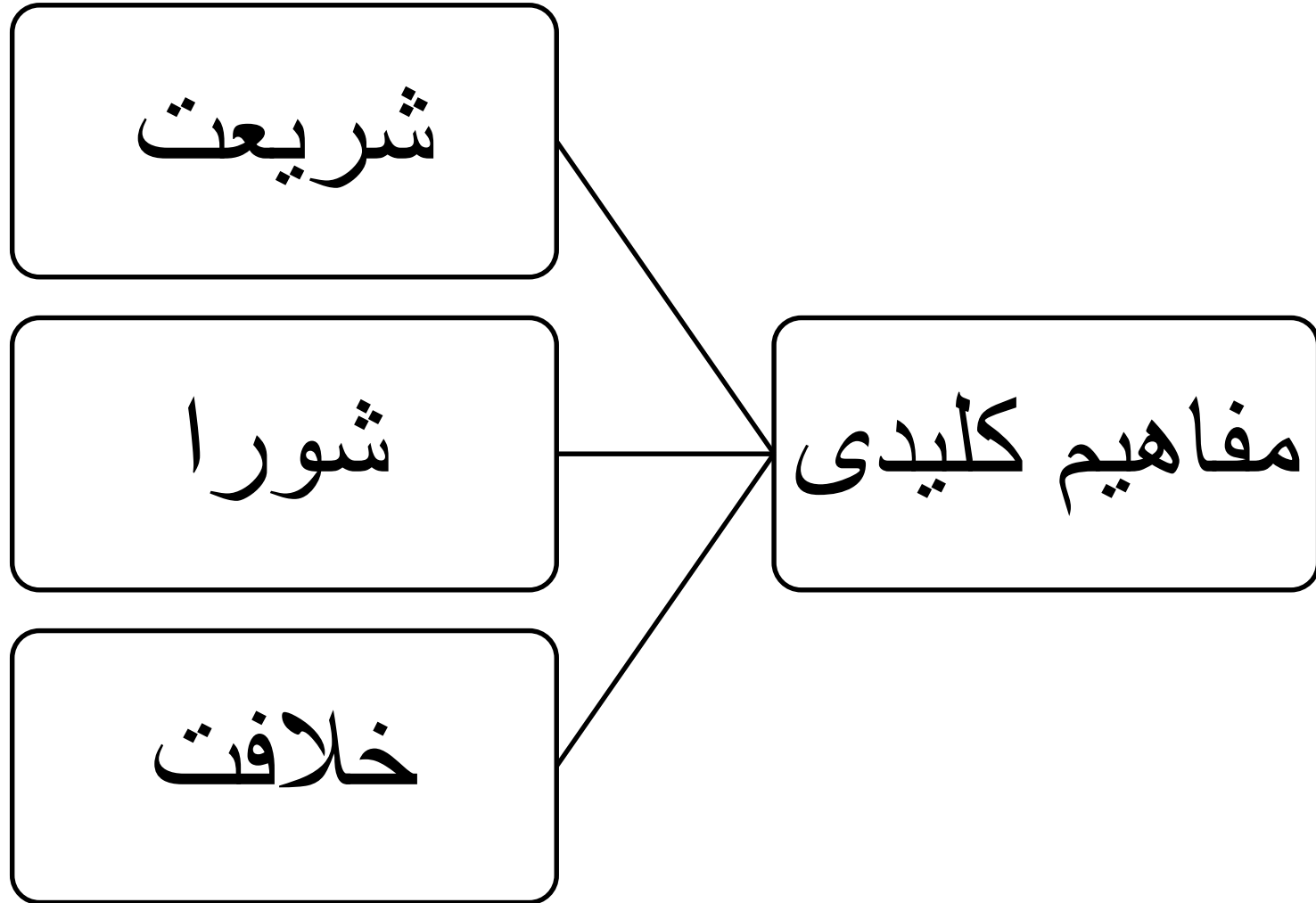
ریشه مبانی اندیشه
سیاسی اسلامی



- **مبانی:** اندیشه سیاسی اسلامی ریشه در **قرآن**، **حدیث** (سخنان پیامبر اسلام) و **سنت** (عمل پیامبر) دارد. این منابع راهنمایی در مورد حکمرانی، عدالت و رفاه اجتماعی ارائه می کنند.

• **زمینه تاریخی:** از نظر تاریخی، سیاست اسلامی از طریق خلافت‌ها و امپراتوری‌های مختلف، مانند امپراتوری‌های اموی، عباسی و عثمانی تکامل یافته است. این دوره‌ها شاهد اجرای قوانین اسلامی (شریعت) و مفهوم رهبری توسط خلفا یا امامان بود.

- جنبش‌های مدرن: در عصر مدرن، اسلام سیاسی به اشکال مختلف از مشارکت دموکراتیک تا کنشگری مبارزاتی تجلی یافته است. جنبش‌های قابل توجه عبارتند از: اخوان المسلمین در مصر، انقلاب اسلامی در ایران، و ظهور احزاب اسلام‌گرا در کشورهایمانند ترکیه و تونس.



- مفاهیم کلیدی:
- شریعت: شریعت اسلامی برگرفته از قرآن و حدیث است که تمام جنبه های زندگی از جمله سیاست، اقتصاد و مسائل اجتماعی را در بر می گیرد.

- شورا: شورای مشورتی یا مشورتی، با تأکید بر اهمیت تصمیم‌گیری جمعی.

- خلافت: شکلی از حکومت اسلامی به رهبری خلیفه که جانشین سیاسی و مذهبی پیامبر اکرم (ص) می باشد.

- **مسائل معاصر:** امروزه اسلام سیاسی به موضوعات مختلفی از جمله مقاومت در برابر امپریالیسم غربی، نقش دین در حکومت داری و تعادل میان مدرنیته و سنت می پردازد.

- سیاست اسلامی متنوع و پیچیده است و منعکس کننده تفاسیر و کاربردهای متنوع اصول اسلامی در فرهنگ ها و دوره های تاریخی مختلف است.

سياسة اسلامي

- الحديث الأول: ٣٤ / ٣٤. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الدَّهْقَانَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلْبِيِّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ:
- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: بِالْعَقْلِ اسْتُخْرِجَ غَوْرٌ «٢» الْحِكْمَةِ، وَ بِالْحِكْمَةِ اسْتُخْرِجَ غَوْرُ الْعَقْلِ، وَ بِحُسْنِ السِّيَاسَةِ يَكُونُ الْأَدَبُ الصَّالِحُ «٣»».
- قَالَ: «وَ كَانَ يَقُولُ: التَّفَكُّرُ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ، كَمَا يَمْشِي الْمَاشِي فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ بِحُسْنِ «٤» التَّخَلُّصِ وَ قِلَّةِ التَّرْبُّصِ «٥»».

- (۱). القصص (۲۸): ۶۸.
- (۲). في «ج»: + / «الله».
- (۳). الأحزاب (۳۳): ۳۶.
- (۴). القلم (۶۸): ۳۶ - ۴۱.
- (۵). محمد (۴۷): ۲۴.
- (۶). التوبة (۹): ۸۷.
- (۷). الأنفال (۸): ۲۱ - ۲۳.

سياسة اسلامي

- (٨). البقرة (٢): ٩٣.
- (٩). الحديد (٥٧): ٢١؛ الجمعة (٦٢): ٤.
- (١٠). في شرح المازندراني: «ليس «لايجهل» للتأكيد، بل للاحتراز؛ إذ كلّ أحد عالم في الجملة، و هذا القدر لا يكفي في الإمام بل لا بدّ فيه أن لا يجهل شيئاً ممّا يحتاج إليه الامّة إلى يوم القيامة، و إلاّ لبطل الغرض من الإمامة...».
- (١١). في «ب، ج، ض، بح» و الوافي و المعاني «داع». و في «بس»: «واع».
- (١٢). لاينكّل، لاينكّل، لاينكّل: لاينكص و لا يضعف و لا يجبن و لا يمتنع، و الاولى أجود. و الناكل: الجبان الضعيف. انظر: لسان العرب، ج ١١، ص ٦٧٧ - ٦٧٨؛ القاموس المحيط، ج ٢، ص ١٤٠٥ (نكل).
- (١٣). «المعدن»: اسم مكان من عدن بمعنى الإقامة، و هو موضع الإقامة؛ لأنّ الناس يقيمون فيه الصيف و الشتاء. قال المجلسي في مرآة العقول: «بكسر الدال و فتحها». و انظر: الصحاح، ج ٦، ص ٢١٦٢ (عدن).
- (١٤). «القدس» و «القدس»: الطهر و البراءة من العيوب، اسم و مصدر، و منه قيل: حظيرة القدس. انظر: الصحاح، ج ٣، ص ٩٦٠ (قدس)؛ مرآة العقول، ج ٢، ص ٣٩٤.

- والحديث الثاني: الإمام: عالم لا يجهل « ١٠ »، و راع « ١١ » لا ينكل « ١٢ »، معدن « ١٣ » القدس « ١٤ » و الطهارة، و النسك « ١ » و الزهادة، و العلم و العبادة، مخصوص بدعوة « ٢ » الرسول صلى الله عليه و آله، و نسل « ٣ » المطهرة البثول « ٤ »، لا « ٥ » مغمز « ٦ » فيه في نسب، و لا يدانيه « ٧ » ذو حسب « ٨ »، في البيت « ٩ » من قريش، و الذروة « ١٠ » من هاشم، و العترة « ١١ » من الرسول صلى الله عليه و آله، و الرضا من الله عز و جل، شرف الأشراف، و الفرع « ١٢ » من عبد مناف، نامي العلم « ١٣ »، كامل الحلم « ١٤ »،

(۱). «النُسُك» و «النُسُك» أيضاً: الطاعة و العبادة، و كلّ ما تُقَرَّب به إلى الله تعالى. و في شرح المازندراني: «و الظاهر أنّ «النسك» هنا بفتح النون و سكون السين مصدر؛ ليلائم الزهادة، و أمّا «النسك» بضمّها فمع فوات الملاءمة يوجب التكرار في العبادة إلاّ أن يخصّص بنوع منها، مثل نسك الحجّ». و انظر: النهاية، ج ۵، ص ۴۸ (نسك).

سياسة اسلامي

- (٢). في شرح المازندراني: «الدعوة إمّا بفتح الدال و إمّا بكسرهما، أي مخصوص بدِعْوَتِهِ إلى الرسول و نسبته إليه». و انظر: الصحاح، ج ٦، ص ٢٣٣٦ (دعو).
- (٣). احتمال المازندراني في شرحه كون «نسل» بالرفع عطفاً على «معدن القدس» أو على «عالم لا يجهل».

سياسة اسلامي

- (٤). «البَتُول»، من البَتْل بمعنى القطع، سُميت سيّدتنا فاطمة عليها السلام البتولَ لانقطاعها عن النساء فضلاً و ديناً و حساباً، أولانقطاعها عن الدنيا إلى الله تعالى. انظر: معاني الأخبار، ص ٦٤؛ علل الشرائع، ص ١٨١؛ روضة الواعظين، ص ١٤٩؛ النهاية؛ ج ١، ص ٩٤ (بتل).
- (٥). في شرح المازندراني: «و لا».
- (٦). «المَغْمَز»: اسم مكان من الغَمَز بمعنى العيب. يقال: ليس في فلان غَمِيزَةٌ و لا غَمِيز و لا مَغْمَزٌ، أي ما فيه ما يُغْمَزُ فيُعاب به، و لا مَطْعَنٌ، و المراد هنا: ليس في نسبه لكونه شريفاً رفيعاً عيب يطعن به. انظر: لسان العرب، ج ٥، ص ٣٩٠ (غمز)؛ شرح المازندراني، ج ٥، ص ٢٧٠.
- (٧). في كمال الدين: + / «دنس، له المنزلة الأعلى لا يبلغها».

سياسة اسلامي

- (٨). «الحَسَب» في الأصل: الشرف بالآباء و ما يعدّه الناس من مفاخرهم، و قال ابن السكّيت: الحسب و الكرم يكونان في الرجل و إن لم يكن له آباء لهم شرف، و الشرف و المجد لا يكونان إلا بالآباء. انظر: الصحاح، ج ١، ص ١١٠؛ النهاية، ج ١، ص ٣٨١ (حسب).
- (٩). في العيون: «فالنسب». و في تحف العقول: «فالبيت».
- (١٠). ذُرْوَة الشيء و ذُرْوَتُه: أعلاه. القاموس المحيط، ج ٢، ص ١٦٨٩ (ذرو).
- (١١). عِثْرَة الرجل: أخصّ أقاربه. النهاية، ج ٣، ص ١٧٧ (عتر).
- (١٢). فَرْع كلّ شيء: أعلاه، و فَرْع كلّ قوم هو الشريف منهم، و الفَرْع: أوّل ما تلده الناقة. قال المازندراني في شرحه، ج ٥، ص ٢٧٣: «... و فرع الرجل أوّل أولاده، و كان هاشم أوّل أولاد عبد مناف و أشرفهم». و انظر: الصحاح، ج ٣، ص ١٢٥٦ (فرع).
- (١٣). «نامي العلم»، أي يزداد علمه، من نما الشيء، إذا زاد و ارتفع. أو بلّغ علمه و رفعه، من نما خيراً، إذا بلّغه على وجه الإصلاح و طلب الخير و رفعه. انظر: النهاية، ج ٥، ص ١٢١ (نمو).
- (١٤). «الحِلْم»: العقل، و هو في الأصل: الأناة و الثبّت في الامور، و ذلك من شعار العقلاء. و الجمع: الأحلام. ف انظر: النهاية، ج ١، ص ٤٣٤ (حلم).

- وَ الْفَرْعُ « ١٢ » مِنْ عَبْدٍ مَنَافٍ، نَامِي الْعِلْمِ
- « ١٣ »، كَامِلُ الْحِلْمِ « ١٤ »، مُضْطَلَعٌ بِالْإِمَامَةِ
- « ١ »، **عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ « ٢ »**، مَفْرُوضُ الطَّاعَةِ،
- قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، نَاصِحٌ لِعِبَادِ اللَّهِ، حَافِظٌ
- لِدِينِ اللَّهِ.

- إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأئِمَّةَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - يُوفِّقُهُمُ اللَّهُ، وَ يُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونٍ «٣» عِلْمِهِ وَ حِكْمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ؛ فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ «٤» أَهْلِ الزَّمَانِ «٥»، فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «٦»: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» «٧» وَ قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» «٨» وَ قَوْلِهِ فِي طَالُوتَ «٩»: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» «١٠»

(۱). «مُضْطَلَعٌ بِالْإِمَامَةِ» أي قويٌّ عليها، يقال: فلان مُضْطَلَعٌ بهذا الأمر، أي قويٌّ عليه، و هو مفتعل من الضَّلَاعَةِ بمعنى القوَّة و شدَّة الأضلاع. انظر: الصحاح، ج ٣، ص ١٢٥١ (ضلع).

(٢). «السِّيَاسَةُ»: القيام على الشيء بما يُصْلِحُهُ. النهاية، ج ٢، ص ٤٢١ (سوس).

سياسة اسلامي

- (٣). في «بف»: «مخزن».
- (٤). في «ض»: - / «علم».
- (٥). في «ب، ج، بر، بف» و حاشية «ف، بح، بس» و الأملالي و العيون و كمال الدين و المعاني: «زمانهم». و في الوافي: «أزمانهم».
- (٦). في «ب، بح، بر، بس، بف»: «جلّ و تعالى». و في «ض»: «عزّ و جلّ». و قوله: «في قوله تعالى» متعلّق بمقدّر. و «في» للظرفيّة، أو السببيّة، أي ذلك المذكور في قوله تعالى، أو بسبب قوله تعالى. انظر: شرح المازندراني، ج ٥، ص ٢٧٥؛ مرآة العقول، ج ٢، ص ٣٩٦.

سیاست اسلامی

- (۷). یونس (۱۰): ۳۵.
- (۸). البقرة (۲): ۲۶۹.
- (۹). «طالوت»: اسم أعجمي غير منصرف. قيل: أصله: طَوَّلوت، من الطُّول، فقلبت الواو ألفاً. قال المحقق الشعراني: «و الصحيح أنّ طالوت غير عربيّ، بل معرّب عن كلمة عبريّة مع تغيير جوهريّ في حروفه، و كان أصله شاول، فهو مثل يحيى معرّب يوحان، و عيسى معرّب يشوعا». انظر: شرح المازندراني، ج ۵، ص ۲۷۶.
- (۱۰). البقرة (۲): ۲۴۷.
- (۱۱). هكذا في القرآن. و في النسخ و المطبوع: -/ «الله». قال المجلسي في مرآة العقول: «فالتغيير إمّا من النسخ، أو منه عليه السلام نقلًا بالمعنى».

- وَ قَالَ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: «أَنْزَلَ [اللَّهُ] « ١١ »
عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ
كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا» « ١ »

- وَ قَالَ « ۲ » فِي الْأُئِمَّةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ وَ عِثْرَتِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ « ۳ » : « أُمَّ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا » « ۴ » .

- الحديث الثالث: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِبَعْضِ أَصْحَابِ قَيْسِ الْمَاصِرِ «١»: «إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - أَدَّبَ «٢» نَبِيَّهُ، فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ، فَلَمَّا «٣» أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ، قَالَ: «إِنَّكَ «٤» لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» «٥»، ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَ الْأُمَّةِ لَيْسُوسَ عِبَادَهُ «٦»، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»، وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَانَ مُسَدِّدًا «٧» مُوَفَّقًا، مُؤَيَّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ، لَا يَزِلُّ وَ لَا يُخْطِئُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَسُوسُ بِهِ الْخَلْقَ، فَتَأَدَّبَ بِآدَابِ اللَّهِ.

(١). «قيس الماصر» من المتكلمين، تعلم الكلام من علي بن الحسين عليهما السلام و صحب الصادق عليه السلام، و هو من أصحاب مجلس الشامي. الوافي، ج ٣، ص ٦١٧.

(٢). تقدم معنى التأديب ذيل الحديث ١ من هذا الباب.

(٣). في «ف»: + / «أن».

(٤). في «ف» و البحار: «إِنَّكَ».

(٥). القلم (٦٨): ٤.

• (۶). «لِيسُوسِ عِبَادِهِ»، أَي يَتَوَلَّى أَمْرَهُمْ وَ يَقُومُ عَلَيْهِ
بِمَا يُصْلِحُهُ، مِنَ السِّيَاسَةِ بِمَعْنَى تَوَلَّى الْأُمُورَ وَ الْقِيَامَ
عَلَى الشَّيْءِ بِمَا يُصْلِحُهُ. رَاجِع: لِسَانِ الْعَرَبِ، ج ٦،
ص ١٠٨ (سوس).

• (٧). «مُسَدَّدًا»، قَالَ الْجَوْهَرِيُّ: التَّسَدِيدُ: التَّوْفِيقُ لِلسَّدَادِ، وَ هُوَ الصَّوَابُ وَ
الْقَصْدُ مِنَ الْقَوْلِ وَ الْعَمَلِ، وَ رَجُلٌ مُسَدَّدٌ، إِذَا كَانَ يَعْمَلُ بِالسَّدَادِ وَ الْقَصْدِ.
رَاجِع: الصَّحَاحِ، ج ٢، ص ٤٨٥ (سدد).

• (٨). فِي الْبَحَارِ «عَدِيلَةٌ» وَ هُوَ الْأَنْسَبُ.

سياسة اسلامي

• الحديث الرابع: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا: جُعِلْتُ فِدَاكَ، ذَكَرْتُ آلَ فُلَانٍ وَ مَا هُمْ فِيهِ مِنَ النَّعِيمِ، فَقُلْتُ: لَوْ كَانَ هَذَا إِلَيْكُمْ لَعِشْنَا مَعَكُمْ.

• فَقَالَ: «هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ» ١ «يَا مُعَلَّى، أَمَا وَاللَّهِ أَنْ لَوْ كَانَ ذَاكَ» ٢ «، مَا كَانَ» ٣ «إِلَّا سِيَّاسَةً اللَّيْلِ» ٤ «، وَ سِيَّاحَةَ النَّهَارِ» ٥ «، وَ لُبْسَ الْخَشِينِ، وَ أَكْلَ الْجَشِيبِ» ٦ «، فَزُورِي» ٧ «ذَلِكَ عَنَّا» ٨ «، فَهَلْ رَأَيْتَ ظُلَامَةً» ٩ «قَطُّ صَيَّرَهَا اللَّهُ نِعْمَةً إِلَّا هَذِهِ؟» ١٠ «

كافي (ط - دار الحديث) ج ٢ ٣٥٧ ١٠٦ - باب سيرة الإمام في نفسه و في المطعم و الملبس إذا و لي الأمر ص :

سياسة اسلامي

(١). هكذا في «ب، ج، ض، ف، يح، بر، بف» و شرح المازندراني و الوافي. و في «بس» و المطبوع: -/ «هيئات» الثاني.

(٢). في «ف، بر»: «أما أن لو كان و الله ذلك». و في الوافي: «ذلك».

(٣). في شرح المازندراني: +/ «حالنا».

(٤). «السياسة»: القيام على الشيء بما يُصلحه. و المراد رياضة النفس فيه

بالاهتمام لأمر الأنام و تدبير معاشهم و معادهم، مضافاً إلى العبادات البدنية.

راجع: الوافي، ج ٣، ص ٦٧٥؛ النهاية، ج ٢، ص ٤٢١ (سوس).

(٥). في الوافي: «سياحة النهار: رياضتها فيه بالدعوة و الجهاد و السعي في قضاء حوائج الناس ابتغاء مرضاة الله».

(٦). «الجشْبُ»: الغليظ الخشن من الطعام. و قيل: غير المأدوم. و كلَّ بَشَعِ الطعم - أي غير ملائم الطعم - جَشَبٌ. راجع: النهاية، ج ١، ص ٢٧٢ (جشْب).

(٧). «فَرْوِي»، أي نُحِّي و صُرِفَ. راجع: القاموس المحيط، ج ٢، ص ١٦٩٥ (زوى).

(٨). في «بر»: +/ «أهل البيت».

(٩). «الظُلَامَةُ»: ما تطلبه عند الظالم، و هو اسمٌ ما اخذ منك. الصحاح، ج ٥، ص ١٩٧٧ (ظلم).

(١٠). الغيبة للنعماني، ص ٢٨٦، ح ٧، بسند آخر عن المفضل بن عمر، مع اختلاف يسير و زيادة الوافي، ج ٣، ص ٦٥٦، ح ١٢٥٦.

• الحديث الخامس: ١٣٤٤ / ١٥ . إسحاق قال:

حَدَّثَنِي «١» عَلِيُّ بْنُ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، قَالَ: كَانَ لِي فَرَسٌ، وَكُنْتُ بِهِ مُعْجَبًا «٣»، أَكْثَرَ ذِكْرِهِ فِي الْمَحَالِ «٤»، فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامَ يَوْمًا، فَقَالَ لِي «٥»: «مَا فَعَلَ فَرَسُكَ؟» فَقُلْتُ: هُوَ عِنْدِي، وَهُوَ ذَا هُوَ «٦» عَلَى بَابِكَ، وَعَنْهُ نَزَلْتُ «٧»،

- فَقَالَ لِي: «اسْتَبْدِلْ بِهِ قَبْلَ الْمَسَاءِ إِنْ قَدَرْتَ عَلَى مُشْتَرٍ، وَ لَا تُؤَخِّرْ ذَلِكَ» وَ دَخَلَ عَلَيْنَا دَاخِلٌ، وَ انْقَطَعَ «٨» الْكَلَامُ، فَقُمْتُ مُتَفَكِّرًا «٩»، وَ مَضَيْتُ إِلَى مَنْزِلِي، فَأَخْبَرْتُ «١٠» أَخِي الْخُبَرَ، فَقَالَ «١١»: مَا أَذْرِي مَا أَقُولُ فِي هَذَا، وَ شَحَحْتُ بِهِ «١٢»، وَ نَفِسْتُ «١٣» عَلَى النَّاسِ بِبَيْعِهِ وَ أَمْسَيْنَا، فَأَتَانَا السَّائِسُ «١٤» - وَ قَدْ صَلَّيْنَا «١٥» الْعَتَمَةَ «١٦» -

- (۱). فی «بر»: «حدّثنا».
- (۲). فی «ج، ف، بح، بر، بس»: «عن». و هو سهو، فإنّ علیاً هذا، هو علیّ بن زید بن علیّ بن الحسین بن زید بن علیّ بن الحسین بن علیّ بن أبي طالب. راجع: تهذیب الأنساب، ص ۲۰۶ - ۲۰۷؛ المجدی فی أنساب الطالبین، ص ۱۶۴. یؤیّد ذلك أنّ الخبر أورده الشيخ المفید فی الإرشاد، ج ۲، ص ۳۳۲، نقلاً من المصنّف، و فیہ: «علیّ بن زید بن علیّ بن الحسین».
- (۳). فی «ف»: «متعجّباً». و قوله: «مُعْجَباً»، أي مسروراً؛ من اعجب به، أي عَجِبَ و سُرَّ. راجع: القاموس المحیط، ج ۱، ص ۱۹۷ (عجب).
- (۴). فی الإرشاد: «المجالس».
- (۵). فی الإرشاد: -/ «لي».
- (۶). فی «ب، ض»: -/ «هو».

سیاست اسلامی

- (۷). في الإرشاد: «الآن نزلت عنه» بدل «و عنه نزلت».
- (۸). في الإرشاد: «فانقطع».
- (۹). في «ب، بر، بف» و الإرشاد: «مفكراً».
- (۱۰). في «ب»: «و أخبرت».
- (۱۱). في الإرشاد: «فأخبرت أخي، فقال لي».
- (۱۲). في «ف»: «به». و قوله: «شَحِحْتُ» و «شَحِحْتُ به»؛ بَخَلت و ضَنَّتُ به؛ من الشَّحَّ و هو البخل مع الحرص. راجع: لسان العرب، ج ۲، ص ۴۹۵ - ۴۹۶ (شحح).
- (۱۳). «نفستُ»، أي حسدتُ. راجع: القاموس المحيط، ج ۱، ص ۷۹۰ (نفس).
- (۱۴). «السائس»: مَنْ فَعَله السَياسة، و هو القيام على الشيء بما يصلحه. و المراد هنا سائس الدوابِّ، و هو الذي قام عليها و راضَّها. راجع: لسان العرب، ج ۶، ص ۱۰۸ (سوس).
- (۱۵). في «بر»: «و قد صلَّيت».
- (۱۶). في الإرشاد: «فلمَّا صلَّيت العتمة جاءني السائس» بدل «فأتانا - إلى - العتمة». و تقدّم معنى العتمة ذيل الحديث ۱ من هذا الباب.

سياسة اسلامي

- الحديث السادس: لِرَبِّ لَارَبِّ غَيْرُهُ، يَمْلِكُ مِنَّا مَا لَا نَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا، وَ أَخْرَجَنَا مِمَّا كُنَّا فِيهِ إِلَى مَا صَلَحْنَا عَلَيْهِ، فَأَبَدَلْنَا بَعْدَ الضَّلَالَةِ بِالهُدَى، وَ أَعْطَانَا الْبَصِيرَةَ بَعْدَ «٢» الْعَمَى «٣».
- فَأَجَابَهُ الرَّجُلُ الَّذِي أَجَابَهُ مِنْ قَبْلُ، فَقَالَ: أَنْتَ أَهْلُ مَا قُلْتَ «٤»، وَ اللَّهُ وَ اللَّهُ «٥» فَوْقَ مَا قُلْتَهُ، فَبَلَاؤُهُ عِنْدَنَا مَا لَا يُكْفِرُ «٦»، وَ قَدْ حَمَلَكَ اللَّهُ- تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- رِعَايَتَنَا، وَ وَّلَاكَ **سِيَّاسَةً** «٧» أُمُورِنَا، فَأَصْبَحْتَ عَلَمَنَا «٨» الَّذِي نَهْتَدِي بِهِ، وَ إِمَامَنَا الَّذِي نَقْتَدِي بِهِ، وَ أَمْرُكَ كُلُّهُ رُشْدٌ «٩»، وَ قَوْلُكَ كُلُّهُ أَدَبٌ «١٠»، قَدْ قَرَّرْتُ «١١» بِكَ فِي الْحَيَاةِ أَعْيُنَنَا، وَ امْتَلَأْتُ مِنْ سُرُورِ

- (١). في «بح»: «فعل».
- (٢). في شرح المازندراني: «من بعد».
- (٣). قال ابن أبي الحديد في شرح نهج البلاغة، ج ١١، ص ١٠٨: «و منها قوله عليه السلام: أخرجنا مما كنا فيه، فأبدلنا بعد الضلالة بالهدى، و أعطانا البصيرة بعد العمى، ليس هذا إشارة إلى خاصّ نفسه عليه السلام؛ لأنه لم يكن كافراً فأسلم، و لكنّه كلام يقوله و يشير به إلى القوم الذين يخاطبهم من أفناء الناس فيأتي بصيغة الجمع الداخلة فيها نفسه توسعاً. و يجوز أن يكون معناه: لولا ألطاف الله تعالى ببعثة محمد صلى الله عليه و آله لكنت أنا و غيري على أصل مذهب الأسلاف من عبادة الأصنام».
- و في الوابي: «قوله: فأبدلنا بعد الضلالة، من قبيل إلحاق نفسه بالقوم توسعاً؛ إذ لم يكن عليه السلام ضالاً قطّ، حاشاه».
- (٤). في «بح»: «قلته».
- (٥). في «د، ع، م، ن، بح، بن، جد» و البحار، ج ٣٤: -/ «و الله». و في «بف، جت» و الوابي: +/ «أهل».
- (٦). في «د» و حاشية «جد»: «لانكفر». و في المرأة: «قوله: فبلاؤه عندنا لا يكفر، أي نعمته عندنا وافر بحيث لا نستطيع كفرها و سترها، أو لا يجوز كفرانها و ترك شكرها».
- (٧). قال ابن الأثير: «السياسة: القيام على الشيء بما يصلحه». و قال الفيروز آبادي: «سستُ الرعيّة سياسة: أمرتها ونهيتها». النهاية، ج ٢، ص ٤٢١؛ القاموس المحيط، ج ١، ص ٧٥٦ (سوس).
- (٨). العَلَم: هو المنسوب في الطريق يهتدى به. القاموس المحيط، ج ٢، ص ١٥٠١ (علم).
- (٩). الرشد: الصلاح، و هو خلاف الغيّ و الضلال، و هو إصابة الحقّ. المصباح المنير، ص ٢٢٧ (رشد).
- (١٠). في شرح المازندراني: «و قولك أدب، أي حسن عدل؛ لكونه جارياً على القوانين العدلية».
- (١١). في شرح المازندراني: «القرّة، بالضمّ: البرودة، و هي كناية عن السرور؛ لأنّ دعة السرور باردة. و يمكن أن يكون «قرت» بمعنى استقرت، أي استقرت و سكنت بوجودك و فيضك أعيننا بحيث لا نستشرف إلى غيرك، و لا ننظر إلى الجوانب طلباً للمغيث؛ لعدم الحاجة إليه». و راجع: النهاية، ج ٤، ص ٣٨ (قرر).

نیاز به یک نظریہ راہنما برای
دستیابی به دیدگاه اسلام در هر
زمینہ

نظریه اندیشه مدون (سیستمی) در اسلام

نظریه اندیشه مدون (سیستمی)
در اسلام یک نظریه راهنما
برای دستیابی به دیدگاه اسلام
در هر زمینه

نظريه اندیشه مدون (سیستمی) در اسلام

یک نگاه
سیستمی به
اندیشه اسلامی

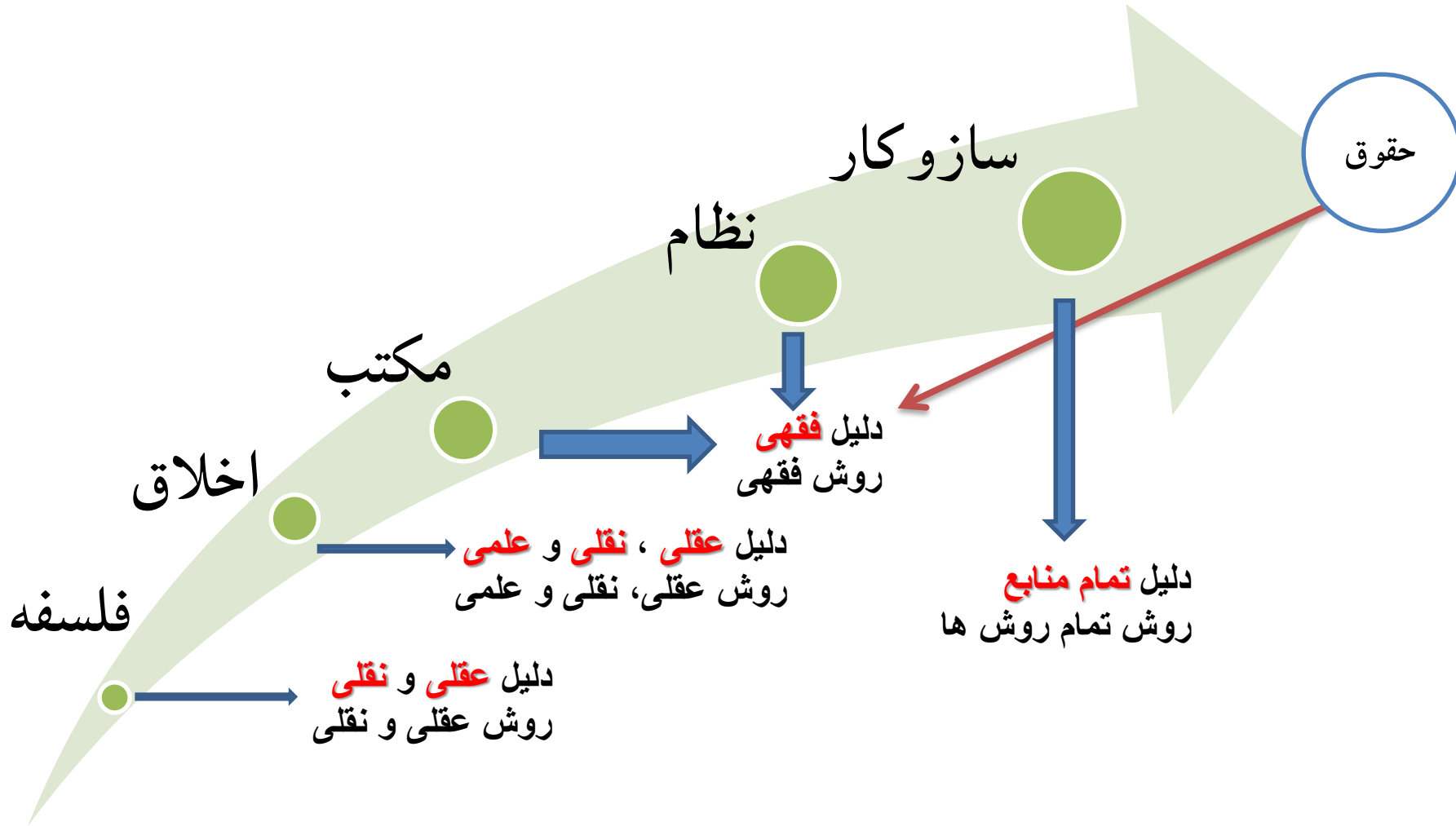
نظریه اندیشه
مدون (سیستمی)
در اسلام

نظریه اندیشه مدون (سیستمی) در اسلام

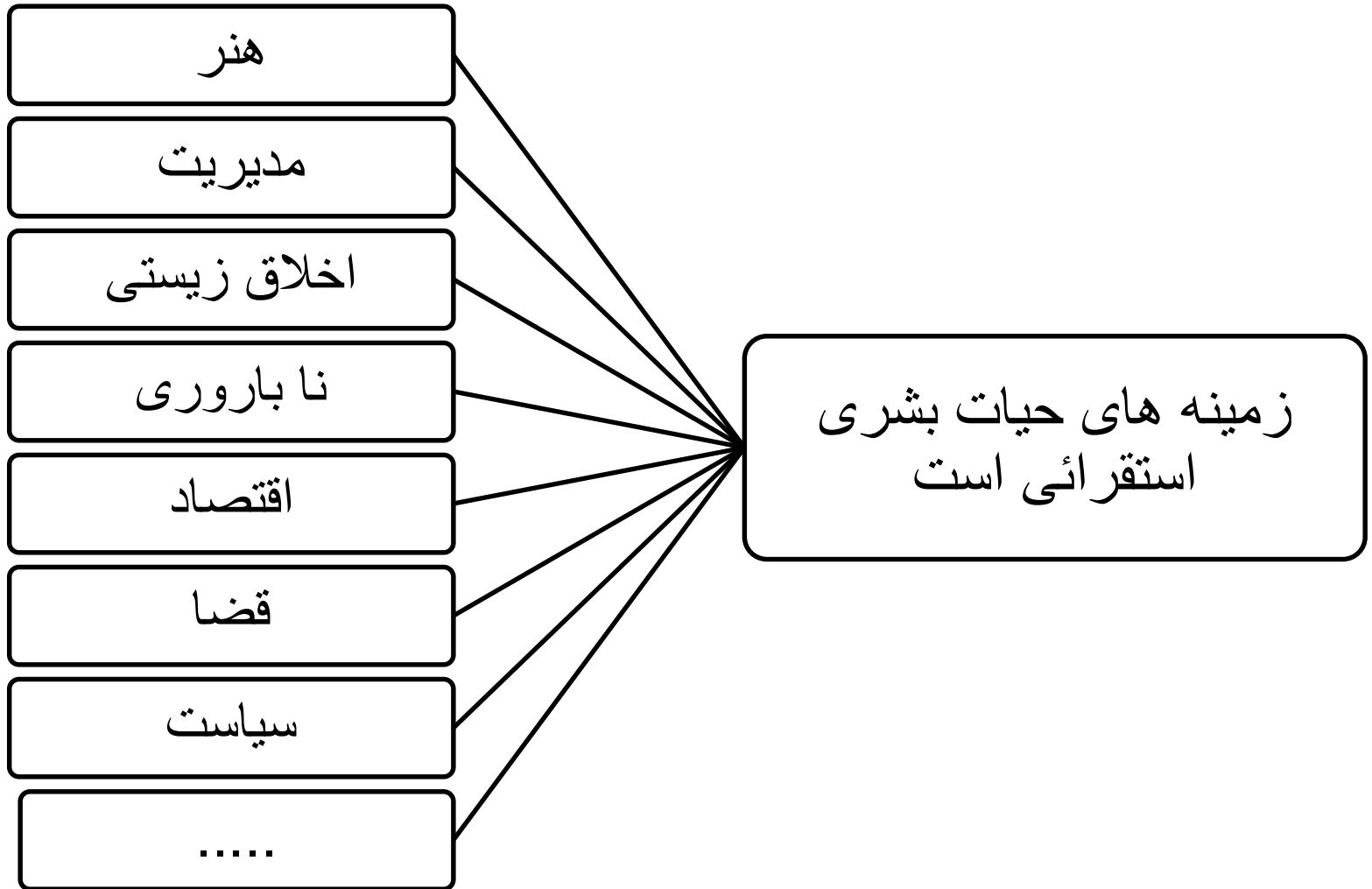
اسلام در هر
زمینه از حیات
بشر یک سیستم
دارد

بر اساس نظریه
اندیشه
مدون (سیستمی)
در اسلام

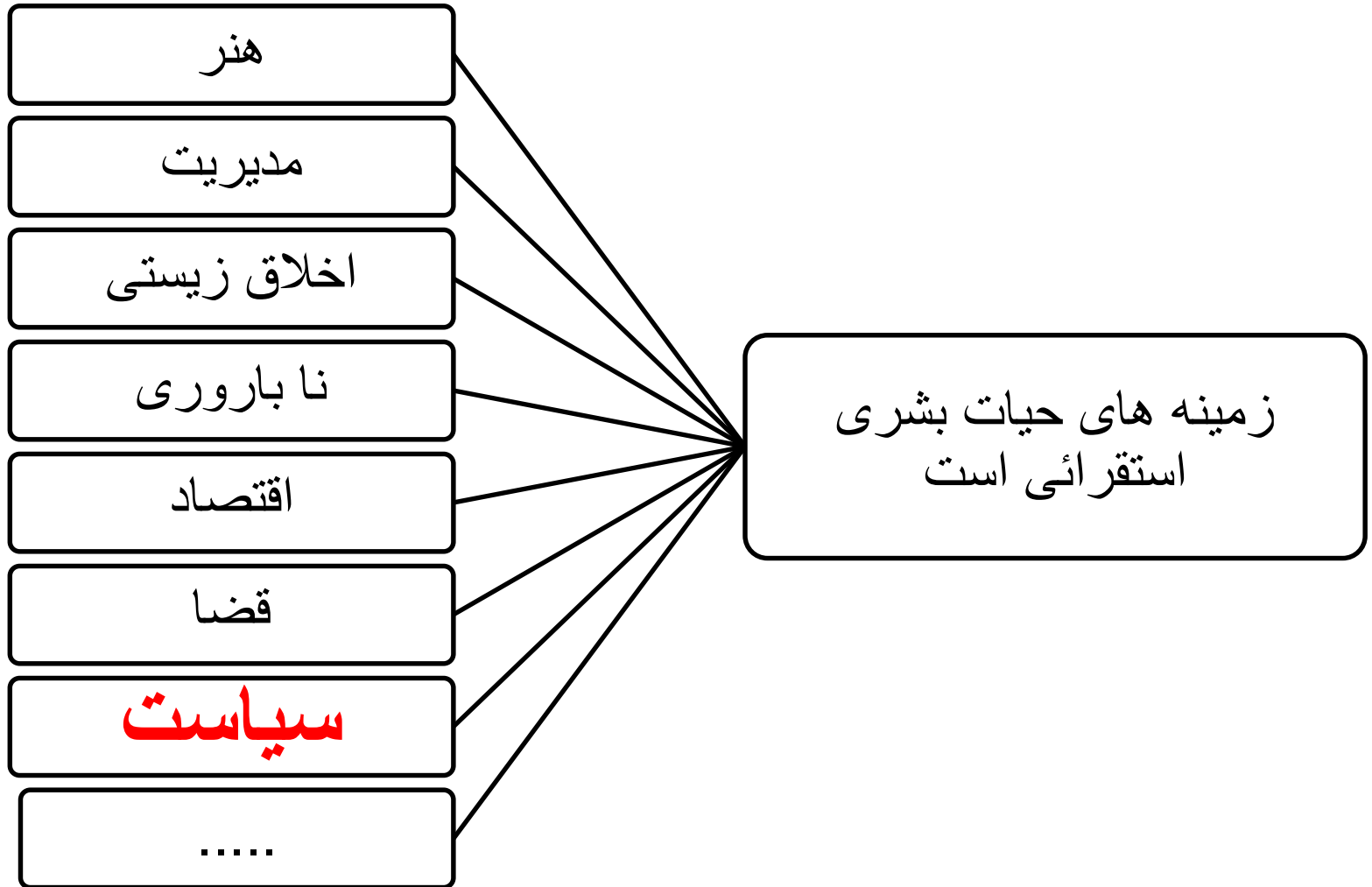
سیستم اسلامی در عالم اثبات



نظریه اندیشه مدون (سیستمی) در اسلام



نظریه اندیشه مدون (سیستمی) در اسلام



تعریف امروزی سیاست

نحوه اداره کشورها

سیاست

نحوه وضع مقررات و
قوانین توسط دولت ها
برای مدیریت صحیح جامعه
انسانی

سیستم سیاسی اسلام در عالم اثبات

